

بررسی تطبیقی از هار گلشن با گلشن راز شیخ محمود شبستری

* دکتر علی اصغر حلبی

** مهناز میرزامهدی اصفهانی

چکیده:

شیخ محمود شبستری - شاعر ، قرن ۸ و ۷ ه.ق - در مثنوی گلشن راز و شیخ شهاب الدین ابراهیم گلشنی - شاعر استانبولی قرن ۱۰ و ۹ ه.ق - در مثنوی از هار گلشن به نظام عرفانی «وحدت وجود» تاکید داشته اند . درحقیقت این دو شاعر مثنوی خویش را بر پایه مباحث حکیمانه فلسفی استوار گردانیده و آن را با مراحل سیر و سلوک قلبی عرفا مطابقت داده و به آن آهنگی یگانه بخشیده اند ، آنان برهان و عرفان را در پرتو معارف قرآنی در یک هیأت وحدانی در قالب نظم و به زبان رمز بیان داشته اند .

در این مقاله ابتدا ضمن معرفی اجمالی دو اثر از تأثیر و تأثر شاعران از یکدیگر سخن به میان آمده و سپس دیدگاه های مشترک هر دو شیخ در دو بعد صوری و معنوی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است و در حد امکان تمامی مضامین مشابه جمع آوری شده به انضمام آن در باب اصطلاحات عرفانی همچون وحدت وجود ، تجلی ، فنا و بقا توضیحاتی ارائه گردیده است ، که برای نفوذ به اندیشه ها و حل دشواریها و ابهام ابیات مثنوی هر دو شیخ مفید است .

واژه های کلیدی : وحدت وجود ، شیخ شبستری ، گلشن راز ، شیخ گلشنی ، از هار گلشن

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

** دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۸/۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۳

مقدمه :

در وادی بیکران عرفان ابر مردانی چون عطار، مولانا، شبستری با نیروی دانش و قدم اندیشه حلقه های تاریک و تو درتوی تعلقات و نفسانیات دنیوی را گسسته اند و قدم در جهان بزرگ نور نهاده اند، آنان راه ناهموار و صعب جاده حقیقت را با گام های راسخ عشق و برهان روشن در نور دیده اند و با عروج روحانی خویش، رازهای نهانی هستی را از لابه لای سرپرده معرفت دریافته اند و آن یافته ها و تجربیات روحانی خویش را در لفافه ذوقیات و لطایف پیچیده اند و با دو عنصر عشق و عرفان در آمیخته و در قالب شعر برای جان خسته خاکیان به یادگار گذاشته اند از آن میان منظومه گلشن راز زاده طبع شیخ محمود شبستری است که به سان چشمه خورشید در میان سپهر ادب پارسی پرتو افشانی می کند. این مثنوی با حجم اندکش، بسیار پر مغز و محتوا است که یک دوره عرفان نظری و تعالیم ابن عربی را شامل می شود. در حقیقت شیخ محمود شبستری در این منظومه افقی تازه از حکمت را برای جهانیان به نمایش گذاشته است. که به طریق ایجاز و به گونه ای رمز آلوداسرار و حقایق مکتوم هستی را از صدف اندیشه بر لب می نشانند. و بدین ترتیب منظومه سروده می شود در حقیقت خلق مثنوی گلشن راز را باید مرهون سوالات مطروحه از جانب میر حسین حسینی هروی دانست که شاعر - عارف را به پاسخ گویی واداشت، چنانچه تا عصر حاضر نیز این پرسش ها اذهان بسیاری از عرفا و عقلا را به خود مشغول داشته و آنان را به محک و معیار درونی بر می انگیزاند.

لذا با عبور زمان شاهد برخی بزرگان اندیشمند هستیم که با طرزی بدیع و طرحی نو و ارائه نظریه و عقیده بی تازه قدم در میدان پاسخ گویی نهاده اند و گوی سبقت را از یکدیگر ربوده اند و به خلق مثنوی هم پایه گلشن راز پرداخته اند و به شیوه اشراقی و دلی روشن آن معانی را پرورانده اند. نظیره هایی همچون گلشن رموزی؛ اثر تقی الدین کاشی؛ گلزار اسرار حقیقت؛ اثر عبد الرحیم حائری، گلشن راز جدید اثر علامه اقبال لاهوری و ازهار گلشن، اثر شیخ شهاب الدین ابراهیم گلشنی شاعر استانبولی که به مثابه نحلی از شهد گوارای ازهار الوان الطاف ربانی چشیده و حلاوت شهد را در قالبی از شعر زیبای پارسی ریخته و با جلوه بی دلربا آن را به منظر ظهور رسانده است. در حقیقت باید شیخ گلشنی را نظیره گویی چیره دست معرفی کرد که در خلق منظومه های معنوی بی همناست، وی از متون کهن ادب پارسی و تازی الهام گرفته و به طرزی جدید در برابر برخی از آثار معنوی بزرگان نظیره هایی خلق نموده از جمله؛ قصیده ای به زبان عربی در برابر قصیده ابن فارض منظوم فرموده و اثری تحت عنوان «معنوی» نظیره ای به کتاب مثنوی مولانا جلال الدین رومی سروده و از دیوان برجسته شعرای مشهوری چون سعدی استقبال کرده است. تصنیف چنین نظیره هایی نشانگر تأثیر و تأثر شاعران از یکدیگر می باشد و از طریق ادبیات تطبیقی بیش از هر چیز می توان به راه های چگونگی استفاده و میزان تأثیر گذاری و تأثیر پذیری شاعران و نویسندگان بزرگ از یکدیگر پی برد. در واقع این سبک از پژوهش موجب می گردد تا به هم فکری و هم کلامی و هم سویی و یگانگی در عقاید و باورها نسبت به مطلب یا موضوعی اطلاعات و آگاهی کسب نمود در نهایت به نقاط وحدت اندیشه آنان پی برد. در لابه لای تحقیق می توانیم پیام ها و اندیشه های نهفته در متون را کشف کنیم و دشواریهای تعبیری و اصطلاحات را

بشکافیم و زوایای تاریک و مبهم و نقاط قوت شاعریا نویسنده رابه وضوح دریابیم و این گونه می توانیم تصویر روشنی از حیات روحی صاحبان اثر ارائه دهیم . و نشان دهیم این یادگارهای احساس و عاطفه از زندگی درونی گذشتگان ما تراویده ودرطی زمان پالوده شده و با عبوراز گذرگاه تاریخ ،تجربه های عاطفی برای آیندگان به ارمغان آورده اند و اکنون که به نفسانیات ما پیوسته ،ما رابا آنچه در درون بزرگان ما می گذشته آشنا می سازد .لذا با بررسی معیارها و ارزشهای یک اثر بی امعان نظر وورود در اثر و کشف صحت و سقم کلام و اندیشه آنان ،راهی به کمال نخواهیم داشت .در این مقاله سعی شده تا با نگرشی دقیق در آثارمورد نظر «گلشن راز» و «ازهار گلشن» نخست میزان تأثیر و تأثر شاعران از یکدیگر و سپس دیدگاه های مشابه و برخی مغایرات از دو بعد صوری و معنوی را مورد بررسی قرار دهد.

- مشابهت و مغایرت صوری

- هر دو مثنوی جزو آثار گرانسنگ عالم عرفان است که می توان آندو را اثری منسجم و متشکل از ابواب و موضوعات مختلف پیرامون نظام منسجم هستی و خدانشناسی و انسان شناسی دانست که با نظم و ترتیب خاصی پرورانده شده اند و از جمله آثاری است که بیانگر رازها و اسرار مکتوم حقایق می باشد ،که به طرز بدیع به پاسخ گویی سوالات عارفان پرداخته و از حیث بیان دقایق و غوامض ،معضلات فکری و طریقتی و همچنین وجود خلق و توانایی های بشری در دست یابی به معرفت و معارف عرفانی همچون حل المسائل ارزشمندی است که در عین سادگی و روانی به بیان حقایق پرداخته است.

- هر دو مثنوی اولین اثر منظوم هر دو شیخ می باشد که شامل یک هزار بیت در قالب مثنوی و هم طراز دریک وزن و قافیه یعنی بحر «هزج مسدس مقصور» می باشد که در پاسخ به هجده سؤال عرفانی - حکمی گاه به اجمال و گاه به تفصیل انشا گردیده است .با این مغایرت که عاملان خلق این دو اثر در مثنوی «گلشن راز» پرسشهای مطروحه از جانب میر حسین حسینی هروی است و در منظومه ازهار گلشن صاحب اثر به عنوان یک نفر عارف صوفی به طرح سوالات از سوی ذهن سائل خویش - که پیرامون مسئله یی مهم که نشانگر دغدغه فکری شاعر بوده - به آفرینش منظومه پرداخته است. ۳

- هر دو مثنوی به تشویق و اشاره استادان هر دو شیخ تکمیل گردیده ،شیخ شبستری با اشارت «شیخ بهاء الدین یعقوب تبریزی» به سرودن و تکمیل جواب ها اهتمام ورزید و شیخ گلشنی به تشویق مرشدش «سید احمد» نامی ،که از عرفا بوده ، دل به تکمیل دفتر سپرد.

- باب آغازین هر دو کتاب با تحمیدی که صبغه «وحدت وجودی» دارد شروع و از همان ابتدای کلام به حکم برائت استهلال که قبل از شروع مخاطبان را با مایه فکری و عرفانی آشنا می کند ،اشارت برمفهوم فیض و فضل و خلق و امر و فحوای ثبوت و ظهور در اعیان عالم داشته اند و همین اشاره کوتاه طرز تلقی هر دو شاعر - عارف را از عرفان نشان می دهد.

- هر دو شاعر - عارف بساط عرفانی را در لفافه لطایف و دقایق و اشارات و به زبان رمز و ایجاز بیان داشته اند و اغلب مباحث با عنوان «تمثیل» و «قاعده» از جوابها متمایز می شود، تا هر کس با هر معلومات از آن بهره مند گردد.

- تأثیر پذیری در معنا

۱-۱ دیدگاه وجودی

در لابه لای ابیات عرفانی و حکمی منظومه "ازهار گلشن" به سهولت می توان رد پای اندیشه های برخی از بزرگان اندیشمند از جمله عطار، ابن عربی، مولانا، شیخ شبستری در باب «وحدت وجود» را جستجو کرد و به جرأت می توان اذعان نمود که دیدگاه شیخ شهاب الدین گلشنی نسبت به مباحث عرفانی اعم از جهان شناسی، معرفت نفس و حتی مقامات عرفانی صبغه وجود شناسانه دارد. همچنانکه شیخ محمود شبستری به تتبع از محیی الدین ابن عربی، اساساً دید اهل تحقیق را «دیدگاه وجودی» دانسته است.

محقق را که از وحدت شهود است نخستین نظره بر نور وجود است

(شبستری: ۱۳۷۶، ۸۳)

دلی کز معرفت نور و صفا دید به هر چیزی که دید اول خدا دید

(همان، ۸۴)

و لاهیجی در «مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز» سه نوع رؤیت حق را بیان می نماید؛ وی مرتبه نخست را «ذوالعین» می داند که حق را ظاهری ببیند و خلق را باطن، چنانکه می فرماید: «ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله»... و مرتبه دوم را «ذو العقل» می نامد که خلق را ظاهر می ببیند و حق را باطن و می گوید: «ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله بعده» و مرتبه نهایی و غایی را که «فیه و معه» گفته اند: «ذوالعقل والعین» می خوانند، چنانکه وجود واحد را از وجهی حق و از وجهی خلق می ببیند و فرموده: «ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله فیه» و یا «رأیت الله معه» بدین ترتیب اهل حق، وجود را که همان «حضرت حق» است در هر سه مرتبه، از اشیاء می ببیند، بطوریکه «رؤیت کثرت مظاهر از شهود وجه واحد متجلی در آن محبوب نمی شود». (برزگر خالقی، ۱۳۷۱: ۵۲) بنابراین نگرش هر دو شیخ «شبستری و گلشنی» به توحید [= وحدت وجود] که اساس ایمان است به تبعیت از ابن عربی و عطار بر مدار «معرفت محور» در چرخش است چنانکه هر دو شاعر - عارف بر اساس یافته های درونی خویش این معانی را چنین بیان داشته اند؛

وجود اندر کمال خویش ساری است تعین ها امور اعتباری است

(شبستری: ۱۳۷۶، ۴۸۱)

جزا حق نیست دیگر هست، الحق هو الحق گو تو خواهی یا انا الحق

(همان، ۴۶۴)

حقیقت در مراتب گشت ساری

زمزج ذات و وصف اعتباری

(گلشنی: ۱۳۷۸، ۴۰۱)

کزو ممنوع نبود هر چه بوده است

حلال صرف در عالم وجود است

(همان، ۵۱۵)

که هستی بخش معروف و مناهی است

وجود آن رحمت عام الهیست

(همان، ۵۱۶)

۱-۲ تجلی:

محور جهان بینی عرفانی شیخ محمود شبستری و شیخ شهاب الدین گلشنی بنابر تعالیم ابن عربی - بر اساس نظریه وحدت وجود - بر این مبنا استوار است که پروردگار دادار، بنیاد ذاتی جهان و خیر محض و جمال مطلق است که لازمه این زیبایی، فیضان و جلوه گری است، بنابراین هردو شاعر این معانی را در سروده عرشی خویش چنین بیان داشته اند؛

کجا او گردد از عالم هویدا

همه عالم به نور اوست پیدا

(شبستری: ۱۳۷۶، ۱۱۵)

بدو جلوه کند اسرار هستی

بدو ظاهر شود آثار هستی

(گلشنی: ۱۳۷۸، ۱۲۷۴)

نبودی هیچ فرقی از مغز تا پوست

ندانستی کسی کاین پرتو اوست

(شبستری: ۱۳۷۱، ۹۶)

تجلی جمال حضرت اوست

هرآنچه دیده ای از مغز تا پوست

(گلشنی: ۱۳۷۸، ۲۹)

بنابراین در عرفان نظری و حکمت اشراقی و ذوقی، خلقت جهان عبارت از تجلی حضرت حق است که همه چیز را آفرید و لذا «عنایت یحبهم مفتاح در یحبونه» آمد. (میر سید همدانی، ۱۳۶۲: ۳۵) و این گونه است که شیخ شبستری و شیخ گلشنی و سایر عرفا، اساس خلقت و بنیاد آفرینش را از عشق دانسته اند. و به عقیده صوفیه، جنب و جوشی که همه عالم را فرا گرفته است به همین مناسبت است پس کمال واقعی را باید در عشق جستجو کرد، چنانکه «بسیاری از صوفیان و ادیبان عشق را «محببت افزون گشته...» تعریف کرده اند». (حلبی، ۱۳۸۵: ۵۶)

هر دو شاعر صاحب‌دل رکن مکمل وحدت وجود را «فیضان و تجلی» دانسته اند آنان ظهور حق در عالم را به سیاق نظریه ابن عربی در کتاب «فصوص الحکم» بر دو وجه دانسته اند: «انّ الله تجلین : تجلی غیب و تجلی شهادة» ۶. (جهانگیری، ۱۳۸۳: ۱۲۰) هر دو شیخ در باب تجلی وجودی گفته اند:

همیشه فیض و فضل حق تعالی بود از شأن خود اندر تجلی

(شبستری: ۶۷، ۱۳۷۱)

به فیض عام خویش از رشح یک جام دو گیتی را نهاد آغاز و انجام

(گلشنی: ۲، ۱۳۷۸)

- ۳-۱ سیر تکاملی

شیخ گلشنی، ضمن بیان مفاهیم بلند عرفانی خویش (بر وجه پرسش و پاسخ)، در اجزاء و تضاعیف منظومه مزبور، تمثیل لطیفی را از کتاب «اسفار الاربعه» اثر حکیم صدرالدین شیرازی به وجه استشهاد اخذ نموده، شیخ در این تأثیر پذیری می‌کوشد به طرزى، احوالی که بر گلاب واقع گردیده را در قالب نظم بیان نماید و و گلاب را در سیر تکاملی بر آب تقدم بخشد، ابیاتی بر گزیده که حاکی از این معانی است؛

گذر بر روی چون گلبرگی افتاد بجای اشک سر تا پا روان شد عتاب آلوده با وی در جگر گفت نه که در اصل فطرت جنس مایی ... بسی طی کرده ام ادوار و اطوار ... به خاک تیره رفتم در تنزل مرا در ارتقا می کرد یاری ز عظم رهبر راه جنون شد بس است بوی خوش از بویم گیاهی من آن آبی هر زمان نو کرده منزل (گلشنی: ابیات ۷۵۱-۷۰۴، ۱۳۷۸)	گلابی را ز گل بگرفته استاد زرشکش آب را هوش از روان شد بدو آب از صفای دل گهر سفت که تو گرچه ز رفعت بر سمایی که من جنس توام لیکن در اسفار نخستین مرحله در ورطه ذل وز آنجا جاذبی ز اجزای ناری مرا آتش به بالا رهنمون شد گواه از من از این معنی چه خواهی تو آن آبی که داری پای در گل
--	---

- ۴-۱ فراتر از تشبیه و تنزیه

آنجا که سخن از تشبیه و تنزیه به میان آمده، به وضوح می‌توان تأثیر اندیشه تابناک عارف بزرگوار، محیی‌الدین ابن عربی را در اشعار از هار گلشن یافت، آنچنان که ابن عربی بحث درباره «تنزیه و تشبیه» را در فصوص الحکم در فصی که مربوط به حضرت نوح (ع) است عنوان کرده؛ «چرا که از میان همه پیامبران، نوح (ع) مظهر این نوع تنزیه بود، تنزیه مطلق کار عقل است و نوح نیز

وقتی قوم خود را از بت پرستی نهی می کرد و آنان را به تنزیه حق تعالی دعوت می کرد، راه عقل می پیمود... اما اگر نوح در برخورد با مردم، هر دو جنبه را باهم جمع کرده بود، آن وقت مردم به سخن او گوش فرا می دادند.» (برزگر خالقی، ۱۳۷۱، ۵۷) و شیخ گلشنی در کلام و محتوا این چنین از شیخ شبستری تأثیر پذیرفته است؛

منزه ذاتش از چند و چه و چون تعالی شأنه عما یقولون

(شبستری: ۱۱۰، ۱۳۷۶)

ندارد ممکن از واجب نمونه چگونه داندش آخر چگونه

(همان، ۹۳)

منزه از کم و کیف و هل و لم چو صورت باشدش در علم عالم

(گلشنی: ۲۰۱، ۱۳۷۸)

منزه از جهات و جای و مأوی کجا در گوشه خاطر کند جای

(همان، ۱۰۴)

- ۱-۵ بیداری

آنگاه که شیخ گلشنی در فصل آغازین منظومه «ازهار گلشن» ، مردم را از سرای غفلت به جهان انتباه و بیداری می خواند و بانگ خروس عقل را از عرش دل ، نوای بیداری ساز می کند و کوس رحلت با این بانگ هم آواز می گردد ما را به یاد سخن عبرت بار و حکمت آمیز سعدی در «گلستان» می اندازد ، سعدی در این باره می فرماید :

خواب نوشین بامداد رحیل باز دارد پیاده را ز سبیل

خجل آنکس که رفت و کارن ساخت کوس رحلت زدند و بارن ساخت

(سعدی: ۱۳۸۴، ص ۱۹)

و شیخ گلشنی فرموده :

توکی خواهی شدن زین خواب خوش سیر در آورده دمی کو دیر شد دیر

خرد از عرش دل همچون خروسی پی رحلت زده هر لحظه کوسی

(گلشنی: ابیات ۴۶۰-۴۵۹، ۱۳۷۸)

- ۱-۶ نمود بی بود

شیخ فرید الدین عطار در «اسرار نامه» برای تبیین «نمود بی بود» و «وجود اعتباری» از تمثیل آینه و عکسی که در آن هویدا می شود، استفاده کرده و نشان داده که آن صورت که در آینه می نگردد و نه خود آینه است، بلکه ممکن الوجود و یا نمود بی بود است:

وجود است آینه اما نهانست عدم آینه را آینه دان است

(عطار: ۳۳۷، ۱۳۶۲)

شیخ گلشنی، عدم را همچون آینه بی می پندارد که واسطه بی است برای باز تاب تالو نور حق و عالم را انعکاس این نور می داند، و با استناد به سوره مبارکه (انعام، ۶/ آیه ۱۰۳) «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر» = در نمی یابد اورا، و او چشم ها را در می یابد، و او باریک دان آگاه است.

شئون آینه، عالم عکس انسان چو چشم عکس و ذات آن نور بنهاد

(گلشنی: ۱۲۲، ۱۳۷۸)

آری مشاهده گر که همان انسان است هم شاهد بازیگری طبیعت است و هم به عنوان بازیگر در آن مؤثر است و انسان کامل ترین جلوهگاه حق و جامع جمیع حقایق و مراتب وجود و جامع علوم و مجمع الانوار است. زیرا «تنها در وجود انسان است که حضور الهی تحقق یافته» و این است حقیقت قول عارفان که انسان را «حدقة عین الله» می نامیدند.

- ۱-۷ فیض دایم

مولانا عارف والا مقامی که آثار معنوی و پر نغز وی به مثابه بحر عمیق معرفتی است که بسیاری از شیفتگان راه سلوک درحد وسع از آن دریای منقلب نوشیده اند و شیخ گلشنی نیز در حدّ و عاء خویش از بحریافته های روحانی و معانی معنوی وی جرعه بی نوشیده است، چنانکه تالو بی از شیوه گفتار و عقاید مولانا در برخی مباحث منظومه عرفانی - حکمی شیخ گلشنی جلوه گراست از جمله این ابیات:

دعا دایم اجابت بر دوام است همیشه کار حق انعام عام است

برو تصدیق این معنی فرو خوان ز قرآن کل یوم فهو فی شان

(گلشنی: ابیات ۸۶۲-۱۳۷۸، ۸۶۱)

و بنا به عقیده مولانا حقیقت، در موجودات سیال و جاری است و مولانا در ابیات ذیل آیه شریفه «کل یوم هوو فی شأن» را در قالب شعر نیک شرح می دهد و مولانا خدایی را که «بصورکم فی

الارحام «است را منشأ فیض دایم و برکات مستمر می داند و معتقد است خداوند هر لحظه بربط عشق را می نوازد و دمامد پرده های بی شمار هستی را با تجلی نو در طرحی و لباسی جدید نمایان می سازد، و بیان بسیار دقیق و لطیف مولانادر دفتر اول مثنوی معنوی مؤید همین معانی است؛

عمر همچون جوی نونو می رسد	مستمری می نماید در جسد
کل یوم هو فی شأنِ بخوان	مر ورا بی کار و بی فعلی مدان
کمترین کاریش هر روز آن بود	کو ،سه لشکر را روانه می کند
لشکری ز اصلاب سوی امّهات	بهر آن تا در رحم روید نبات
لشکری ز ارحام سوی خاکدان	تا ز نرو ماده پر گردد جهان
لشکری از خاکدان سوی اجل	تا ببیند هر کسی حسن عمل

(مولوی: ابیات ۳۰۷۵-۳۰۷۱-۱۳۸۵، ۱۱۴۵)

- ۸- فنا

در نظر صوفیان مرحله نخستین «فنا» با محبت که از احوال است آغاز می شود ، در این مرتبه شوق و محبت چنان به اوج خود می رسد و آنچنان در یاخته های جان سالک زبانه می کشد که منجر به محو صفات سالک در حضرت عبودیت می گردد و باید دانست ،در تعریف فنا میان دانشمندان اسلامی و باورهای ادیان دیگر اختلاف وجود دارد چنانکه در باور عرفا ؛ فنا «پایان کشش و کوشش و پیوستن به اوست » . (موحد، ۱۳۷۶: ۹۲) و نگرش صوفیان ، در تفسیر فنا آنست که هرگاه آدمی از هستی مجازی خویش و پندار دویی موسوم به «مخلوقیت» و «خلقیت» رهایی یابد نمایانگر آن است که به ارادت حضرت حق متصل و به وصال یار نائل گردیده ، و در اینجاست که عارف واصل جز وجود حقیقی لایزال حق غیری را نمی بیند ؛ چنانکه کلام شیخ ربّانی اوحّد الدّین کرمانی، در باب این مهم فرموده است:

چندان برو این ره که دویی برخیزد	ور هست دویی به رهروی برخیزد
تو او نشود ولیک اگر جهد کنی	جایی برسد کز تو تویی برخیزد

(حلبی: ۱۱۲، ۱۳۸۵)

و در باب گذشتن از خودی ،مضمون این بیت منسوب به جنید در ذهن متبادر می شود ؛

فُلْتُ وَ مَا اذْنَبْتُ قَالَتْ مُجِيبَةً وَ جُوْدُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ

(ریتز: ۲۵، ۱۳۷۷)

شیخ شبستری در مثنوی «گلشن راز» این مطلب را با شهد گوارای الفاظ عرفانی چنین بیان نموده :

تو را غیر دویی چیزی نیست در پیش ولیکن از وجود خود ببندیش

(شبستری: ۵۲۲، ۱۳۷۶)

بنابراین مقصود شیخ محمود از «فنا، وصال و رفع تعین و تشخیص است». (موحد: ۱۳۷۶، ۹۴) شیخ گلشنی در سروده عرشی خویش از همین مضمون تأثیر پذیرفته ؛ چنانکه وی بر این باور است که چون سالک از «منیت» خویش گذر نماید به «خود والاطر» که همان حقیقت مطلق است نائل می گردد:

خودی خود برون افکن خدا را نه خود را بلکه خود گفتن خدا را

(گلشنی: ۳۹۲، ۱۳۷۸)

«نفی تعین»، گردکورت هارا از لوح وجود خویش، مرتفع گردانیدن تعبیر شده که چیزی جز «تصحیح خیال» و در نهایت کشف الغطاء از دیدگان سالک نمی باشد؛ و شیخ محمود در این باره چنین سروده است :

وصال این جایگه رفع خیال است چو غیر از پیش بر خیزد وصال است

(شبستری: ۵۳۶، ۱۳۷۶)

خیال از پیش بر خیزد به یکبار نماند غیر حق در دار دیار

(همان، ۵۰۳)

لذا از دیدگاه عرفا «فنا» مرحله وحدت بخش است که در آن بنده به قرب یا وصل نائل می گردد، چنانکه شیخ عطار و گلشنی این معانی را در مثنوی معنوی خویش بیان کرده اند:

تا که می ماند زمن یک موی باز نیست روی آن که بتوان گفت راز

(عطار: ۱۳۶۲، ۱۳۸۵)

دمی کز بند هستی انحلال است خیال آنجا نماند کاتصال است

(گلشنی: ۲۳۶، ۱۳۷۸)

چو تو صافی شدی صافی خیالی ز خود بیریده با او در وصالی

(همان، ۲۲۴)

وبه تعبیر داعی شیرازی «اشارت است به رفع تعینات متکثره وجودی از نظر توحید بین موحد». (داعی شیرازی: ۱۳۶۲، ۱۹۱) از دیدگاه شیخ محمود شبستری و شیخ شهاب الدین گلشنی، توحید حقیقی که

بن مایه ایمان است، چیزی نیست جز نفی تعینات از جهان امکان و از فرد که در هر دو منظومه عرفانی - حکمی از آن به «اسقاط الاضافات» تعبیر شده که از مقوله وحدت وجودی می باشد و لذا وصول به مقام فنا، زدودن غبار از هستی و لحاظ وجود مطلق در ورای تمامی ممکنات دانسته اند :

یکی گوی و یکی بین و یکی دان بر این ختم آمد اصل و فرع ایمان

(شبهتوری : ۱۳۷۱، ۸۷۹)

نشانی داده اندت از خرابات که التوحید اسقاط الاضافات

(همان ، ۸۳۴)

سلوک و سیر سالک در مقامات همه رفع قیود است و اضافات

(گلشنی : ۱۳۷۸، ۶۶۰)

غالب عارفان مکتب ابن عربی از حیث « من عرف نفسه فقد عرف ربه » از بُعد معرفتی، مظهر تام حق بودن انسان را دریافته اند چرا که « محیی الدین اول کسی است که عرفان نظری را به صورت علمی که موضوعش ذات حق است درمی آورد و بعد از او عرفان رنگ و بوی دیگری پیدا کرد ». (مطهری، ۱۳۵۸، ۵۷) شیخ شبهتوری و گلشنی با دقت و ژرف نگری بر نکته ها و دقایق سخنان ابن عربی و تحت تأثیر عقاید وی در برخی ابیات منظومه معنوی خویش، همین وجه را مد نظر داشته اند؛

برو ای خواجه خود را نیک بشناس که نبود فربهی مانند آماس

(شبهتوری : ۱۳۷۱، ۲۹۵)

یکی ره برتر از کون و مکان شو جهان بگذار و خود در خود نمان شو

(همان ، ۲۹۸)

ز حبس هستی خود سر به در کن سفر کن از خود و از خود گذر کن

(گلشنی : ۱۳۷۸، ۷۰۲)

- ۱-۹ بقا

شیخ فرید الدین عطار در اثر بی بدیل خود «منطق الطیر» که افسر مثنوی های عرفانی است به طرز دل انگیز و پر رمز و راز سیر و سلوک پرندگان مشتاق و گذرا فرار و نشیب ها تا وصول به بارگاه سیمرغ رابا بیانی دلکش وصف نموده آنگاه که مرغان برای وصال، درین راه کمال، رنجها می برند و مقامات هفتگانه را یکی پس از دیگری درمی نوردند تا تمامی تعینات و رذایل از سالک زایل گردد و جزو عالم وحدت شود و از این فنا به بقا برسند چنانچه بزرگانی چون ابن سینا ، امام محمد غزالی ، احمد غزالی ، نجم الدین رازی پیرامون همین موضوع «رسالة الطیر» های نگاشته اند ، همچنین

سهروردی در «صفیر سیمرخ» از سیر سالکان و بقای بعد از فنا سخن به میان آورده است و شیخ عطار این مطلب را به نظم چنین بیان می کند:

هر که در دریای گل گم بوده باشد دائماً گم بوده و آسوده باشد

(عطار: ۱۳۸۵، ۳۹۴۷)

گر تو هستی راه بین و دیده ور موی در موی اینچنین اندر نگر

(همان، ۳۹۶۲)

هر که او رفت از میان اینک چون فنا گشت از فنا اینک بقا

(همان، ۳۹۷۲)

و شیخ شبستری نیز در مثنوی حکیمانه و معنوی خویش به این مرحله اشارتی داشته ؛

بقا یی یابد او بعد از فنا باز رود ز انجام ، ره دیگر به آغاز

(شبستری : ۱۳۷۱، ۳۴۸)

پیامد این فنا ، بقا است که «نیستی از خود، عین عین هستی به حق است». (برزگر خالقی: ۱۳۷۱، ۱۰۰) و به گفته شیخ گلشنی چون سالک به هستی حق هست گردید از آن مرتبه استغراق به مقام بقا برسد ؛ و فنا زیر بنای بقاست. وی در سروده خویش به این مطلب اینگونه اشاره می کند:

فنا از هستی خود مرده بودن بقا از وصف باقی زنده بودن

چو کارت در فنا آید به اتمام بقا بعد الفنا باشد سر انجام

باوصاف الهی زنده گردی باخلاقش خوش و پاینده گردی

(گلشنی: ابیات- ۹۷-۹۹۶-۹۹۵-۱۳۷۸)

«حال مطلق فنا آن است که در آن وجود خدا چنان شعور نفس مقید و محدود را مقهور و مغلوب کند که آن را به کلی محو نماید». (حلبی : ۱۳۷۶، ۵۰۴) چنانکه شیخ عطار در جای دیگر از «منطق الطیر» همین مطلب را مکمل همین معانی است اینگونه بیان می نماید:

چون نمانم من ، تو مانی جمله پاک راز من آنگه برون جوشد ز خاک

(عطار: ۱۳۸۵، ۱۳۶۲)

- ۹-۱ سیمرخ

شیخ گلشنی در رساله منظوم خود به موضوع لطیف و پرمحتوایی چون سیمرغ پرداخته که قول وی یادآور سخن پرجذبه شیخ عطار در منطق الطیر می باشد و اتحاد سی مرغ در سیمرغ و، وحدت جهان هستی از مسائل باریک و پرمعنا ادبی- عرفانی است که شیخ فریدالدین آن را به کمال توصیف نموده که شیخ گلشنی به طرزی از ایشان الهام گرفته است؛ و تشابه قول هردو شیخ را می توان در این ابیات به وضوح دریافت نمود:

چون نگه کردند این سیمرغ زود	بی شک این سیمرغ آن سیمرغ بود
در تحیر جمله سرگردان شدند	می ندانستند تا این آن شدند
خویش را دیدند سی مرغ تمام	بود چون سیمرغ، سی مرغ مدام
بود این یک آن و آن یک بود این	در همه عالم کسی نشنود این

(عطار: ۴۲۴۲-۴۲۳۳-۴۲۸۵، ۱۳۸۵)

شیخ گلشنی همین مضمون عالی را چنین آورده است:

ازو سی مرغ در عالم روانند	بدان سی جمله مرغان پیروانند
چون آن سی سوی آن گیرند آهنگ	برآیند از خم وحدت به یک رنگ
اگر صد مرغ ور سی مرغ باشد	چو سوی او رود سیمرغ باشد
نه او سی گردد و نه سی شود یک	ولی برخیزد از ره پرده شک

(گلشنی: ۵۰۷-۵۰۴-۱۳۷۸)

البته این تشابه مضامین و مفاهیم عطار و گلشنی، در واقع بیان تشابه اندیشه و هم نوایی آنان بر سر یک موضوع است.

- تاثیر پذیری در زبان و واژگان

شیخ گلشنی در دفتر «ازهار گلشن» هنوز زبان خاص خود را نیافته، چرا که از سویی؛ به گفته وی، این منظومه نخستین نظم او بوده است و براین باور است که خنگ نظمش جولان ندیده و در پایان دیباچه از کمی مایه و نازیبایی کلام خود پوزشی لطیف می طلبد و از سویی دیگر حضور درخشان بزرگان نامی چون عطار، مولوی، شبستری؛ وجود شیخ شهاب الدین گلشنی را کمرنگ و نا پایدار جلوه می دهد، چرا که تمام فضای منظومه از بُعد معنا از رنگ و بوی سر غنچه های تعالیم عرفانی آنان عطر آگین گشته و با نغمه شور انگیز و دلنشین الفاظ بزرگان عارف - عاشق هم نوا گردیده است. چنانکه جلوه هایی از افق اندیشه و سخنان آن بزرگان در این منظومه کاملاً مشهود است و شاعر - عارف نیز بر این مطلب معترف است:

کنم در پیروی آهنگ ایشان

بدین معنی شوم هم‌رنگ ایشان

ز بستان سخن گیرم بری چند

به نظم آرم زمعنی گوهری چند

(گلشنی: ۱۳۷۸، ابیات ۶۶-۶۷)

هر چند گلشنی اظهار می‌دارد که دست نطق وی در برابر الفاظ و مفرداتی که صاحبان خرد در آثار خود به کار برده‌اند در مرتبه پایین‌تری قرار دارد؛

چه نتوان هم عنان گشتن بدیشان

شوم بر بسته بر فتراک ایشان

(همان، ۶۸)

- ۲-۱ تشابه عبارات

چنانکه، برخی مشابهت‌های لغات و عبارات، حتی تداخل بعضی مصراع‌های سایر شعرا همچون سعدی، شیخ شبستری، عطار در مثنوی «ازهار گلشن» مشاهده می‌شود؛

اگر شبها هم قدر بودی

شب قدر بیقدر بودی

(سعدی: ۱۳۸۴، ۷۰)

اگر شب‌ها همه بودی شب قدر

کجا دیدی شب قدر اینهمه قدر

(گلشنی: ۱۳۷۸، ۹۰)

اندرین راه در بدی نیکی است

آب حیوان درون تاریکی است

(سنایی: ۱۳۷۴، ۵۵)

بود دُرّ در صدف یاقوت در کان

به تاریکی نهانست آب حیوان

(گلشنی: ۱۳۷۸، ۷۶۰)

- ۲-۲ تداخل در مصراع‌ها

- انطباق عالم صغیر با عالم کبیر

قدرت تخیل شیخ گلشنی و توانایی او در اظهار مطالب گوناگون و بیان تمثیلات و اشارات و مهارت وی در نتیجه‌گیری از بحث‌هایی که مطرح می‌کند، نشانگر شورو شوق و ذوق درونی شاعری باشد، اما در بعضی موارد، به تمثیلات رمزی مشابهی در منظومه «ازهار گلشن» برمی‌خوریم؛ که بیانگر اتفاق نظر چند شاعر پیرامون یک مسأله از جمله «تطبیق اعضاء و قوای انسان با عناصر و

ارکان و اجزاء عالم « می باشد، البته در جهان اسلام اغلب فیلسوفان و عارفان و شاعران بزرگ از جمله سنایی و مولوی و ناصر خسرو بر این موضوع یعنی انطباق موجودات عالم کبیر با قواء و اعضاء عالم صغیر نظر داشته اند و در آثار خود بدان اشارتی نموده اند. البته این موضوع، مهمترین مسأله‌ی است که متصوفه، از سرنانیان فرا گرفته اند و صوفیان به شرح و بسط آن پرداخته اند، که در لایه لایه ابیات مثنوی گلشن راز و ازهار گلشن به این موضوعات را می‌یابیم، که بیانگر تشابه ذهنی و زبانی شیخ شبستری و شیخ گلشنی می‌باشد:

تن تو چون زمین سر آسمان است حواست انجم و خورشید جان است

(شبستری: ۱۳۷۱، ۶۵۷)

سر او آسمان تن چون زمین است به جان عقل کل و روح الامین است

(گلشنی: ۱۳۷۸، ۶۱۵)

و در تحلیل آدمی در دو بعد جسمانی و روحانی هم کلام فرموده اند:

بود هستی بهشت امکان چو دوزخ من تو در میان مانند برزخ

(شبستری: ۱۳۷۱، ۳۰۱)

بود روح تو جنت، نفس دوزخ دلت اندر میان مانند برزخ

(گلشنی: ۱۳۷۸، ۱۰۲۴)

در حقیقت نگرش هردو شیخ (شبستری - گلشنی) نسبت به انسان نگاهی وجود شناسانه است و اساس و بن مایه افکار آنان بر این مبنا استوار است که، هر آنچه در عالم ممکنات موجود است صورتی دارد و معنایی؛ و انسان نیز همانند موجودات دیگر دارای دو ساحت ظاهری و باطنی است، چنانکه عزیز الدین نسفی بر این باور است که «جسم از عالم ملک است و روح از عالم ملکوت». (نسفی: ۱۳۸۱، ۴۸، در جای دیگر از منظومه در باب «تجسم اعمال» با شیخ شبستری هم‌نوا گردیده، چنانکه فرموده اند:

همه پیدا شوند آنجا ضمائر فرو خوان آیت تبلی السرائر

(شبستری: ۱۳۷۱، ۶۸۵)

بدین معنی بر اهل بصائر مشیر است آیه تبلی السرائر

(گلشنی: ۱۳۷۸، ۲۷۴)

به اعتقاد هردو شیخ اعمال انسان دارای صورت برزخی و مثالی است که به تعبیری آن را «شاکله» نیز می نامند، که به عقیده برخی از متکلمان در قیامت تحقق خواهد یافت. و این معنی را مُسلم در (صحیح، ۱۰۳/۸) و غزالی در (احیاء، ۱۰۷/۳) به استناد احادیث بیان داشته اند. همچنین برخی از فیلسوفان اسلامی از جمله «اخوان الصفا» در رسائل و صدرالدین شیرازی در «رساله عرشیه» این معنی، یعنی «ظهور اعمال» در محشر را از سوره مبارکه (یس ۳۶ / آیه ۶۵) و برخی آیات دیگر استنباط کرده اند.

در ابیات مذکور، نزدیکی سبک و زبان شیخ شبستری و مولوی با شیخ شهاب الدین گلشنی، در شیوه بکارگیری کلمات و عبارات کاملاً هویداست. چنانکه در پاره یی موارد، شاعر - عارف ابیاتی چند از مثنوی «گلشن راز» را کلمه به کلمه در «ازهار گلشن» گنجانده است. البته به گفته استاد همایی «توافق دو گوینده همه جادلیل بر اقتباس نیست چه ممکن است مآخذ دو شاعر یک مثل مشهور یا یک آیه قرآن و یک حدیث مأثور باشد». (استاد همایی: فنون و بلاغت و صناعات ادبی، ۳۸۹/۲) و آنچه در صورت های شعری شیخ گلشنی قابل توجه است، نوع بهره مندی وی از امکانات درونی کلمات و الفاظ است که به شعرش جلوه یی تازه بخشیده است.

- بیان تأثیر پذیری شیخ گلشنی از شیخ شبستری

آنان که با ذهن و وقاد و جان های روشن و اندیشه های باریک قدم در ساحت منظومه «ازهار گلشن» نهاده اند به وضوح نشانه های پاک آسمانی را که حضرت حق از عالم لایتناهی بر دل شبستری فراز آورده و انوار درخشان درّهای درخشانی که در صدف فکرت شیخ شبستری نهفته بود را در لابه لای ابیات این منظومه «ازهار گلشن» می یابند.

همچنانکه شیخ محمود شبستری در آفرینش مثنوی «گلشن راز» از تعلیمات خاص ابن عربی به ویژه در مباحث مربوط به وجود، اعیان ثابت، انسان کامل و مراتب تجلیات و تنزلات که در جای جای گلشن راز موج می زند از عرفان رندانه و عاشقانه عطار تأثیر پذیرفته بطوریکه مثنوی خویش را بروزن اسرار نامه وی سروده است. (موحد، ۱۳۷۶: ۵۲)، و در باب منظومه ازها گلشن به جرأت می توان گفت: خورشید پر فروغ کلام شبستری بر جان و زبان شیخ گلشنی پرتو افکنده، آنچنانکه ازها گلشن را به همان وزن و قافیه مثنوی گلشن راز سروده است و بهترین برهان برای دریافت میزان تأثیر پذیری و پیروی از مشرب یک شاعر و اندیشمند در یک اثر اقرار و اظهار خود صاحب اثر می باشد شیخ گلشنی با تفرّجی که در آثار بزرگان متأخر داشته در آغاز منظومه بیان می دارد که در نظم و نثر کتب اثری همانند گلشن راز ندیده و دل در او بسته؛

ز نظم ارچه کتب بسیار دیدم نه چون گلشن گلی بی خار دیدم

(گلشنی، ۱۳۷۸: ۶۹)

وی ضمن اینکه به شیخ شبستری و شعرش اشاره می کند، از اینکه خود را در مقام مقایسه با او قرار می دهد عذرخواهی می کند. بنابراین می توان گفت: که سبک و زبان خاص شیخ شبستری بروفق

اصطلاح اهل حالات و به طرز پرسش و پاسخ های منظوم در خلق «ازهار گلشن» تأثیر به سزایی داشته تا آنجا که شیخ گلشنی اثر منظوم خود را چون قطره یی در برابر بحر عمیق معرفتی «گلشن راز» دانسته و فرموده :

سزد کافتد به بحر گلشن راز که قطره سوی بحر خود شود باز

(گلشنی : ۱۳۷۸، ۹۶)

اما چون به دقت در ابیات «ازهار گلشن» بنگریم، به وضوح در می یابیم که شیخ گلشنی، عارفانه و عاشقانه و به طرز حکیمانه حقایق و مسائل گوناگون را با زبانی روان و گشاده به سلک نظم در آورده تا هرکس با هر معلومات از آن بهره مند گردد. وی کوشیده تا تعالیم عرفانی - حکمی را با شور و گرمی خاصی بیان نماید، چنانکه به سطح فکر و فهم مردم عامه نزدیک باشد اما طرز بیان مثنوی «گلشن راز» علی رغم آنکه از لفظ محبت و عشق کمتر سخن به میان آمده با بیان براهین عقلانی تا حدی خشک و جدی و دقیق می باشد چرا که شیخ می کوشد نظم خود را صورت تقریر علمی دهد و به ندرت چیزی از سوز و درد عطار یا ظرافت مولانا را منعکس می نماید اما ژرفای سخن شیخ محمود به مذهب عارفان و عاشقانی چون ابوسعید ابوالخیر و مولانا و مانند آنان نزدیک تر است.

در این میان، شیخ محمود با وساطت استادش امین الدین باله و بهاءالدین و نیز اسفرائینی و حمویه به سلسله «کبرویه» منسوب است و شیخ شهاب الدین گلشنی با وساطت دده عمر روشنی تبریزی خلیفه یحیی خلوتی، اخذ فیض و کمالات باطنیه نموده و سلسله «گلشنیان» از سلسله عرفانی در مصر و ترکیه بدو انتساب دارد.

خداوندان این دو منظومه «گلشن راز - ازهار گلشن» چون کبوترانی تیز بال در سپهر حقیقت و وحدت به پرواز درآمده اند، و لبّ معانی را در اثر خویش بیان داشته اند چرا که آنان پویندگان راه حقند که جان دلشان را به فروغ رخشان دانش پروردگار روشن گردانیده و بنیاد اندیشه شان را بر پایه استوار نهاده اند و پیوسته در تکاپویند و همواره با قدم صدق و نیروی شوق منازل صعبناک راه را طی می کنند. غرض این دو شاعر اندیشمند از سرودن این منظومه ها، چیزی نیست مگر رها نمودن آدمی از حلقه تنگ عالم مادی و پدیداری و آزاد نمودن جوامع بشری از غل و زنجیرهای نفسانیات و وهمیات و تعلقات و هدایت به جانب مبدأ حقیقی [جان ازلی] که همان سعادت و رستگاری ابدی است.

- مقایسه تطبیقی گلشن راز و ازهار گلشن

هر دو مثنوی همچون سفرنامه یی است که گویای «سفر روحانی» و بیانگر چگونگی «عروج انسانی» است که در این سفر **جان** پوینده جاده حقیقت است، از تحت ثری تا عرش اعلی. هر دو شاعر - عارف در اثر منظوم خویش، دارای دیدگاه های مشابه فراوانی در جنبه های مختلف شناختی و سلوکی می باشند چنانکه از طریق تمثیل های گوناگون و به پشتوانه آیات الهی و احادیث، رخ اندیشه را به قوت خامه نمایش می دهند و یافته ها و تجربیات کشفی و شهودی خویش را در قالب نظم و به یاری دو عنصر عشق و عرفان

بیان می دارند وسا لکان را به جانب حق تبارک و تعالی فرا می خوانند . غرض این دو شاعر وارسته در بکارگیری برخی تعابیر و تمثیلات در اثر حکمی و عرفانی خویش بیان انسان کامل و در نهایت وصال به معشوق ازلی است. لذا می کوشند تا بحر معانی را در ظرف تنگ لغات بگنجانند تا هر کس به اندازه وعاء خویش از سرآفرینش مطلع گردد، و به تعبیری دیگر آنان مایلند تا مخاطبان را به معراج روح و جهان روشن و عالم فرشتگان فراخوانند . بنابراین مضمون هر دو منظومه حول مدار « وحدت وجود » و « معرفت » در چرخش است.

نتیجه گیری:

در این مقاله ضمن توضیح اجمالی درباره تأثیر و تأثر شعرا از یکدیگر این وجه مرجح دانسته شد که: مقایسه میان اندیشه ها و باورهای هر دو شیخ از بعد مشابهت ها می تواند از سویی راهنمای ما برای وصول به نکات مبهم افکار بزرگان اندیشمند باشد و از سوی دیگر می تواند حقیقت میزان تأثیر گذاری عقاید شیخ شبستری و سایر عرفا و حکما را در خلق این منظومه برای مخاطبان هویدا گرداند. آنچه مسلم است هر دو اثر گویای وسعت نظر و رهنمودهای هر دو شاعر - عارف در زمینه های معرفتی و سلوکی می باشد چنانکه بیانات روان و نظم بلیغ و فصاحت کلام هر دو شیخ در خصوص علوم طبیعی و مابعد طبیعی، گواه این حقیقت است و لذا قابل توجه است که پاسخگویی به این موضوعات از جمله آثار معدود است که در این منظومه به طرز ایجاز و گاه به تفصیل بیان گردیده که در نوع خودی نظیر است . البته وجوه اشتراک فراوانی میان دیدگاه های شیخ گلشنی با نظرگاه شیخ شبستری در بعد « معرفت محور » ملاحظه می شود که تشابه بین مضامین و گاه تعابیر به حدی است که اقتباس از شبستری را در ذهن متبادر می نماید . بطوریکه برخی همانندی ها از لحاظ واژگان و عبارات ، حتی تطابق برخی از ابیات از مثنوی گلشن راز مؤید همین مسئله است هر چند در پاره ای توصیف ها و شرح و بیان دقیق و قاعده مغایراتی بین دیدگاه های هر دو شیخ مشاهده می شود . همچنین هر دو شاعر در مباحثی از جمله « دیدگاه وجودی »، عرفان نظری و عملی تشابه رویکرد دارند ، چرا که هر دو اثر بر پایه مبانی اصیل علمی و عملی عرفان اسلامی پایه ریزی شده است . لذا با اظهار ارادت و عنایت خاصی که شیخ شهاب الدین گلشنی در آغاز منظومه « ازهار گلشن » به شبستری نشان می دهد می توان به تأثیر پذیری شیخ گلشنی از باورها و اندیشه های رخشان شیخ محمود شبستری پی برد و همین امر راه را برای گفتگو در مورد مشابهت کلام این دو روشن می کند.

ز نظم ارچه کتب بسیار دیدم نه چون گلشن گلی بی خار دیدم

کتابی تو که چون ام کتابی بهر بابی در او فصل الخطابی

به گلچینی در آن گلشن زدم دست اگر چه بود دست نطق از آن پست

(گلشنی، ۱۳۷۸: ابیات ۶۹-۷۱)

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید
- ۲- اردبیلی، الهی، شرح گلشن راز، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمد رضا برزگر خالقی، عفت کرباسی، تهران، ۱۳۷۸ش.
- ۳- پاشا بغدادی، اسماعیل، هدیه العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين، استانبول، ۱۹۲۰ م.
- ۴- جهانگیری، محسن، محیی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ش.
- ۵- حکیمی، محمود، در مدرسه نیشابور پیر نیشابور، تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۶- حلبی، علی اصغر، شرح مثنوی، تهران، ۱۳۸۵ش.
- ۷- _____، شرح مثنوی، تهران، ۱۳۸۷ش.
- ۸- _____، گزیده حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، تهران، ۱۳۷۴ش.
- ۹- دزفولیان، کاظم، شرح گلشن راز، تهران، ۱۳۸۴ش.
- ۱۰- ریتر، هملوت، دریای جان، (تحقیق در احوال و ابعاد روحی شیخ فرید الدین عطار)، تهران، ۱۳۷۷ش
- ۱۱- شیرازی، شاه داعی الی الله، نسایم گلشن (شرح گلشن راز)، تصحیح و پیشگفتار محمد نذیر رانجه، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، فروردین ۱۳۶۲ ش، مارس ۱۹۸۳ م.
- ۱۲- شیرازی، صدرالدین معروف ملاصدرا، رساله عرشیه، تصحیح متن و ترجمه غلامحسین آهنی، تهران، ۱۳۴۰ش.
- ۱۳- عطار نیشابوری، شیخ فرید الدین، اسرار نامه، تصحیح صادق گوهرین، تهران، ۱۳۶۲ش
- ۱۴- عطار نیشابوری، شیخ فرید الدین، منطق الطیر، به اهتمام صادق گوهرین، تهران، ۱۳۸۵ش.
- ۱۵- گلشنی، ابراهیم بن شهاب الدین، ازهار گلشن، به تحقیق دکتر جلیل تجلیل، قم، ۱۳۷۸ش.
- ۱۶- لاهیجی، شیخ شمس الدین محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز شبستری، تصحیح محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، ۱۳۷۱ش.
- ۱۷- لاهیجی، محمد بن یحیی، شرح بر گلشن راز، (مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز)، با مقدمه کامل به قلم کیوان سمیعی، تهران، ۱۳۷۴ش.
- ۱۸- مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب یا کنی والقب، تبریز، ش. ۱۳۴۹
- ۱۹- مطهری، استاد شهید مرتضی، تماشاگه راز، تهران، ۱۳۵۸ش.
- ۲۰- همدانی، میر سید علی، مشارب الادواق (شرح قصیده خمریه ابن فارض)، به اهتمام محمد خواجه، تهران، ۱۳۶۲ش.
- ۲۱- موحد، صمد، مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، تهران، ۱۳۷۶ش.
- ۲۲- نسفی، عزیز الدین، انسان کامل، به کوشش محمد رضا اسفندیار، تهران، ۱۳۸۱ش.
- ۲۳- همایی، استاد جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، بی تا